**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14011012**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

یک روایتی را روزی خواندیم در مورد این که ابو کریب ازدی و محمد بن مسلم وارد بر شریک شدند و شهادتی دادند و شریک نظر الیهما ملیا فقال جعفریان فاطمیان فبکیا، بعد گفت چرا گریه می‌کنید. گفتش که نسبتنا الی رجل، خلاصه ما را از اصحاب خودش حساب نمی‌کند چون به هر حال آن شایستگی لازم را نداریم اگر حاضر باشد که ما از اصحابش باشیم فله المن، و نسبتنا الی اقوام لا یرضون بامثالنا ان یکونوا اخوانهم لما یرون من سخف ورعنا. یا من سخیف ورعنا.

خب صحبت سر این بود که مراد از این فاطمیان چی است که شریک فاطمیان را مطرح می‌کنند. چه نکته‌ای هست؟ فاطمی گاهی اوقات به معنای فرزندان حضرت زهرا بوده بنو فاطمه، فاطمی به این اعتبار، خلفای مصر خودشان را فاطمی می‌دانستند. خب حالا مورد بحث هم هست که چقدر نسبشان درست بوده، درست نبوده. ولی به هر حال عنوان فرزندان حضرت زهرا فاطمی تعبیر می‌شده. ولی ابو کریب ازدی و محمد بن مسلم فاطمی به این معنا که خب نبودند، سید نبودند، به چه معنا هست؟ آن هم از این روایت معلوم می‌شود یک گروه مشخص اجتماعی بودند، نسبتنا الی اقوامٍ، نه صرفاً یک وصفی که به معنای کسی که منسوب به حضرت فاطمه باشد. چون روایاتی داریم که در روز قیامت همۀ خلائق آرزو می‌کنند فاطمی باشند. آن فاطمی نشانگر این نیست که یک گروه خاصی، یعنی محب فاطمه باشند، شیعۀ فاطمه باشند، علاقمند فاطمه باشند. آن روایت، روایتی نیست که نشانگر این هست که فاطمی یک گروه متمایز اجتماعی. ولی این فاطمیان از عبارت شریک استفاده می‌شود گروه متمایز اجتماعی بودند، این گروهی که به هر حال درشان بحث ورع یک اصل بوده، تنها آدم‌های با ورع و با تقویٰ در این گروه جا می‌گرفتند. این مراد چی است؟ و چه ویژگی بوده که این گروه خودشان را به عنوان فاطمی معرفی می‌کردند؟ من یک احتمالی به ذهنم می‌رسید آن این است که حضرت فاطمۀ زهرا سلام الله علیها به هر حال آن بروز آشکارش مخالفت با خلیفۀ اوّل هست و برخوردی که با خلیفۀ اوّل داشته. بگوییم مثلاً افرادی بودند، چون ببینید علویان تعبیر نمی‌کند، فاطمیان تعبیر می‌کند علوی به معنای این که شیعه، کسی که امیر المؤمنین را حالا یا به ولایتش معتقد هست یا به امامتش معتقد هست. خب علویان اگر تعبیر می‌کرد مسئله‌ای نبود، جعفریان یعنی کسانی که شیعۀ جعفر بن محمد هستند، مذهب جعفری را دارند، آن هم مسئله‌ای نیست. ولی فاطمیان عمده‌اش چرا این گروه خودشان را به نام فاطمۀ زهرا سلام الله علیها معرفی می‌کردند؟ من ابتداءً به ذهنم می‌رسید که آن ویژگی مهم حضرت زهرا که خیلی بروز داشته ویژگی معارضه‌ای که با خلیفۀ اوّل ابوبکر داشته مثلاً افرادی روی این ویژگی و این خصوصیت تکیه داشتند و اینها، این به ذهنم، البته در حد یک احتمال که گفتم شاید گروهی بودند روی این ویژگی تکیه می‌کردند. در یک جلسه‌ای بود این را من طرح کردم، آقای یوسفی غروی هم آنجا بود. آقای یوسفی غروی می‌گفتند که احتمالاً این فاطمی ناظر به ساداتی هستند که با حکومت درگیر شدند و بر علیه حکومت قیامت کردند. ایشان اینجوری می‌خواست معنا بکند. البته من بعداً یک مقدار مراجعه کردم در بعضی از تعبیرات شاید تعبیراتی بود که تأیید می‌کرد مطلبی که ایشان داشتند. مثلاً این تعبیر در اخبار القضات وکیع هست، جلد ۳، صفحۀ ۱۵۹. می‌گوید کان ابو سیف، اینجا هست ابو سیف غلط است مراد ابو یوسف است. کان ابو یوسف، همان ابو یوسف قاضی معروف است. کان ابو یوسف و عافیة العودی یحصدان شریکا و یقعان به و یعیبانه عند الخلیفة فقالا له انه فاطمی یری شق عصی المسلمین و الخروج علی الائمة. فاطمی آن گویا تفصیل بر این فاطمی هست که کسی هست که خروج به سیف قائل هست و یری شق عصی المسلمین و الخروج عن الائمة. می‌گوید و دخل شریک علی نفیه ذلک فقال له هارون زعموا انک فاطمیٌّ فقال و الله انی لاحب فاطمة و ابا فاطمة و زوج فاطمة و ابنی فاطمه افتبغضهما قال لا. شریک یک مقداری مسیر را به مسیر دیگری، گفت بله من فاطمی هستم حضرت زهرا را دوست دارم، پدرش را دوست دارم، همسرش را دوست دارم، بچه‌هایش را دوست دارم. از آن معنایی که آنها اراده کرده بودند از فاطمی آن را یک معنای دیگری کرد. این فاطمی که اینجا هست ممکن است ناظر به مثلاً یری شق عصی المسلمین و الخروج علی الائمة اینها به خصوص بیشتر زیدیه این حالت را داشتند. زیدیه اصلاً ویژگی‌شان این هست که قائل هستند به امامت کل فاطمیٍّ خرج بالسیف. فاطمی بودن شرط امامشان هست، به این عنوان که حتماً باید از اولاد حضرت زهرا باشد تا. اولاد حضرت علی هم کافی نیست، علوی بودن کافی نیست باید اولاد حضرت زهرا از امام حسن و امام حسین باشد. در مقاتل الطالبیین، صفحۀ ۴۳۳ در شرح حال ابراهیم بن عبد الله بن حسن قتیل باخمرا معروف است، برادر محمد نفس زکیه است. می‌گوید که سمعت ابراهیم بن محمد الفزاری یحدث الاوزاعی قال قتل اخی مع ابراهیم الفاطمی بالبصرة. ابراهیم بن عبد الحسن را، ابراهیم الفاطمی تعبیر می‌کند. حالا این که این بالبصرة را می‌گوید، بالبصرة ممکن است متعلق به قتل اخی باشد، ابراهیم قتیل باخمرا در بصره خروج می‌کند. البته در بصره کشته نمی‌شود در باخمرا کشته می‌شود، ولی خروجش در بصره است، این حالا ممکن است این ابراهیم بن محمد فزاری برادرش که از دنیا رفته آن برادر در بصره از دنیا رفته. البته خود اصلاً ابراهیم بن عبد الله بن حسن را تعبیر کردند مقتله بالبصرة، قتله بالبصرة، این به اعتبار این که خروجش در بصره بوده و الا قتیل باخمرا است، در خود بصره کشته نشده.

شاگرد: این گزارش که فرمودید در تاریخ بغداد است

استاد: در تاریخ بغداد است، من مقاتل الطالبیین یک چیز دیگر هست که بعد می‌گویم، تاریخ بغداد، جلد ۱۳، صفحۀ ۳۸۴ است. قتل اخی مع ابراهیم الفاطمی بالبصره فرکبت لانظر فی ترکته فلقیت ابا حنیفه فقال لی من این اقبلت و این اردت فاخبرت انّی اقبلتُ من المسیسة و اردت انّی قتل مع ابراهیم فقال لو انک قتلت مع اخی کان خیرا لک من مکان الذی جئت منه قلت فما من ؟؟؟ انت من ذلک قال لو لا ؟؟؟ عندی و اشا للناس و استعینت لذلک.

ابو حنیفه معروف هست که تمایل به زید داشته، البته کمک مالی هم به زید کرده، ولی به هر حال از جهت چیزی کمک نکرده، از جهت این که، حالا بهانه‌های ودایع و امثال اینها می‌آورد. ولی به هر حال از جهت حرکت مثلاً زید را تأیید می‌کرده، به ابو یوسف گفتند، ابو یوسف شاگرد ابو حنیفه. ابو حنیفه دو تا شاگرد معروف دارند، ابو یوسف قاضی و محمد بن حسن شیبانی، به ابو یوسف گفتند در مورد ابو حنیفه که مثلاً این مرجئه، گفت آره جزء مرجئه بود، یریٰ الخروج عن الائمة، نظرش این بود که خروج بر ائمه را قائل بود. می‌گوید که خب شما چه کار می‌کردید؟ می‌گفت ما فقط درسش می‌رفتیم و الا با این افکارش، تفکراتش کار نداشتیم. ابو حنیفه با حاکمیت آن موقع چیز نداشته. این را داشته باشید در بحث‌های فقهی خیلی هم مهم است. تعبیر ابراهیم فاطمی شده، این ابراهیم بن عبد الله بن حسن را در طبقات کبرای چیز هست، صفحۀ ۱۹۲، کتاب نسب قریش، مقتلش را بصره ذکر کردند. البته عرض کردم این مقتلش بصره نیست، ولی چون خروجش در بصره بوده، محل اصلی قیامش در بصره بوده این را دیگر به همانجا نسبت دادند.

ابو السرایا هم هست که از قیام‌های زیدیه است، آنجا در مقاتل الطالبیین دارد شعارکم یا فاطمی یا منصور. اینها شعار فاطمی داشتند.

شاگرد: علت مخالفت ابو حنیفه چی بوده؟ با چه؟

استاد: اینها تفکرا، تفکر زیدی مسلک بودند، اینها زیدی سیاسی هستند. از جهت سیاسی زیدی هستند.

حالا خدمت شما عرض کنم این قضیه‌ای که نقل کردند در مورد شریک در جاهای مختلف این شریک و داستان نسبت به فاطمی بودنش را در منابع مختلف به اشکال مختلف نقل شده. در نصر الدر هست، می‌گوید دخل علی المهدی، یعنی همین شریک، فقال له یا شریک، نصر الدر، جلد ۵، صفحۀ ۱۰۳، دخل علی المهدی فقال له یا شریک بلغنی انک فاطمی فقال اتحب فاطمة. من فکر می‌کنم لا باید افتاده باشد. ا لا تحب فاطمه اعسر الله من لا یحب فاطمة فقال المهدی آمین فلما خرج شریک قال المهدی لمن عنده لعنه الله ما اذنه الا انانی. خلاصه این که گفت لعن الله من لا یحب فاطمه اشاره به من بود داشت من را لعن می‌کرد. به هر حال شریک به عنوان فاطمی بودن این دارد. یا یک نقل دیگری هست که آن نقل مفصل‌تری است در عقد الفرید هست که در مناقب ابن شهر آشوب هم این را از عقد الفریب نقل کرده.

یک نکته‌ای را عرض بکنم. این آقای عبد الستار حسنی یک چیز را در مقالۀ ایشان دیدم، می‌گوید این کتاب عَقدُ الفرید درست نیست، عقد خالی است، الفرید ندارد. ابن شهر آشوب هم که از مناقب نقل می‌کند العقد نقل می‌کند، الفرید این اضافی است، اسم کتاب العقد است. به هر حال العَقْد الفرید یا العِقد، العِقد الفرید چاپ شده ولی کتاب العِقد است. العِقد، جلد ۲، صفحۀ ۵۲ می‌گوید کان بین شریک القاضی و الربیع حاجب المهدی معارضة فکان الربیع یحمل علیه المهدی فلا یلتفت الیه حتی رأی المهدی فی منامه شریک القاضی مصروفاً وجهه عنه فلما استیقض من نومه دعی الربیع و قص علیه رؤیا فقال یا امیر المؤمنین ان شریکا مخالف لک و انه فاطمی محض قال المهدی علیّ به فلما دخل علیه قال له یا شریک بلغنی انک فاطمی قال له شریک ایذک بالله یا امیر المؤمنین ان تکون غیر فاطمی. پناه به خدا می‌برم تا غیر فاطمی باشد. الا ان تعنی فاطمة بنت کسرا. دختر کسرا را که نمی‌گویی، قال لا و لکنّی اعنی فاطمة بنت محمد صلی الله علیه و آله قال افتلعنها یا امیر المؤمنین قال معاذ الله قال فماذا تقول فی من یلعنها قال علیه لعنة الله قال فالعن هذا یعنی الربیع فانه یعلنها فعلیه لعنة الله قال ؟؟؟ لا و الله ما لعنها قال له شریک یا ماجد فما ذکرک سیدة نساء العالمین و ابن سیدة المرسلین فی مجالس الرجال، ازش استفاده می‌شود ربیع توهین می‌کرده در مجالس خصوصی و امثال اینها. خب بالأخره شریک هم زرنگ بوده به هر حال قضیه را برمی‌گرداند.

فاطمی به معنای چیزهای زیدیه و امثال اینها هست، ولی نکته‌ای که در این نقل هست آن این است که در کنار جعفریان قرار گرفته. این نکته را هم ضمیمه بکنم که زید پیداست که به حضرت زهرا عنایت داشته، این که در جنگی وقتی زید خروج می‌کند یک نفر می‌آید فحش به حضرت زهرا می‌دهد، در مقاتل الطالبیین این هست که صفحۀ ۱۳۶ می‌گوید که یکی از آن طرف شروع کرد به حضرت زهرا فحش دادن. این پیداست می‌خواسته، فقط صرفاً فرزند حضرت زهرا بودن نیست. یک مقدار بیشتر از بحث فرزند بودن مطرح است. ولی نکته‌ای که اینجا مطرح است آن نکته این است که در مورد زیدیه و امثال اینها این عبارت‌ها را گفتم که تعبیر فاطمی شده. ولی فاطمیان به معنای مثلاً زیدیه و اینها اگر ما مطرح کنیم اینها با جعفریان منافات دارد. زیدیه با، امامیه‌ای که حضرت صادق باشند اصلاً مخالف بودند. همین عبد الله بن حسن، محمد بن عبد الله حسن که نفس زکیه است که ابراهیم هم در همان خط و خطوط هستند اینها با امام صادق اصلاً رابطه نداشتند، عبد الله بن محض بعضی جاها توهین به امام صادق دارد. اینها جریانشان متفاوت بوده. محمد نفس زکیه و عبد الله و امثال اینها، اینها و زیدیه‌های رسمی، با امامیه فاصله داشتند. این است که جعفریان فاطمیان بخواهیم به آن معنا بگیریم مشکل هست. ولی من تصور می‌کنم به هر حال در میان امامیه هم کسانی بوده‌اند که از جهت تفکری همان تفکر زیدیه را داشتند. یعنی می‌خواهم جمع کنم بین هم مطلبی که آقای یوسفی غروی می‌گفتند که این فاطمی اشاره به آن ساداتی هستند که بر علیه حکومت قیام می‌کردند، بعید نیست مراد همین باشد یعنی وابستۀ به، آن هم فاطمی نه این که خودت سید هستی، یعنی علاقمند هستی و به آن جریانی که بر علیه حکومت قیام می‌کنند وابسته هستی. گویا یک حالت تفسیر طوری دارد، فاطمی کأنّ کسی هست یری شق عصی المسلمین و الخروج عن الائمة، می‌خواهم بگویم به نظر می‌رسد که در میان جعفری‌ها هم، در میان غیر زیدیه‌ها هم گروه‌هایی بودند با این تفکر. تفکری که معارضۀ با حکومت را مطرح می‌کردند. البته نکتۀ مهم دارد. حالا یک نکته‌ای من قبل از آن یادم رفت این را هم بگویم، آن این است که ممکن است در مورد زید می‌گوید کانت المرجئه و اهل النسک لا یعدلون بزید احدا. در مقاتل الطالبیین صفحۀ ۱۲۵ هست. آنهایی که خیلی زاهد و اینها بودند اینها طرفدار زید بودند. ما در میان زیدیه‌های غیر رسمی هم ظاهراً که با امام صادق امثال اینها ارتباط دارند از این عبارت استفاده می‌شود جریانی وجود داشته که جنبۀ معارضه با حاکمیت را شعار خودشان قرار داده بودند. البته کسانی بودند که از همین نقل هم استفاده می‌شود که جزء با تقویٰ‌ها بودند، اهل ورع بودند و اهل مبارزه بودند ولی مبارزه جوی با تقویٰ نه همینجوری. ببینید آن کسانی که با حکومت‌های بنی العباس مبارزه می‌کنند بعضی‌هایشان خیلی حد و مرز نداشتند، مثلاً زید النار کسی هست به هر حال با عباسی‌ها مقابله می‌کند ولی جایش که می‌رسد آتش می‌زند، می‌سوزاند چه می‌کند چه می‌کند، که امام رضا علیه السلام ازش تبرّی می‌کنند. ولی اینها به هر حال فاطمی‌ها گروهی هستند، به نظرم می‌رسد که اینها یک گروه متشخصی بودند که اهل ورع بودند و جعفری بودند نه زیدیه، غیر از زیدیۀ رسمی.

شاگرد ۱: شاهدتان چی بود؟

استاد: جعفریان فاطمیان دیگر

شاگرد ۱: نه می‌دانم، شاهد بر این که یک عده می‌گویند که جزء اصحاب امام

استاد: جعفریان همین تعبیر خود، همین نقل شاهد است

شاگرد ۱: نه می‌فرمایید اینها کسانی بودند که شق عصی المسلمین و جزء اصحاب حضرت صادق هم بودند

استاد: جعفریان فاطمیان، همین نقل شاهد است

شاگرد ۲: صرف اتهام ممکن است باشد. حاکم با چوب. حاکم می‌گوید شما همه‌تان یریٰ شق عصی المسلمین. شما مثل زیدیه هستید. امام صادق و امام کاظم را با همین اتهام جلب می‌کردند. یعنی خیلی نیاز به تصویر همچین فرقه‌ای آیا ما داریم؟ اتهام کافی است.

استاد: بله. حالا این را یک مقداری باید چیز کرد که آیا اتهام هست یا بیش از. حالا نکته‌ای من می‌خواهم اینجا را، روی این نکته هم تکیه کنم، آن این است که ما در واقع این فاصله‌ای که بین زیدیه و امام صادق هست، بین زید و امام صادق نیست. آن نکته‌ای که می‌خواهم بگویم این زیدیه به خصوص زیدیه‌ای که بعداً خیلی شایع می‌شود بتریه هستند. آغاز بتریه را از رجال کشی بخوانم، این نقل مهم است در این تفسیر این عبارت. در رجال کشی می‌گوید:

«عَنْ سَدِيرٍ، قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام وَ مَعِي سَلَمَةُ بْنُ كُهَيْلٍ وَ أَبُو الْمِقْدَامِ ثَابِتٌ الْحَدَّادُ وَ سَالِمُ بْنُ أَبِي حَفْصَةَ وَ كَثِيرٌ النَّوَّاءُ وَ جَمَاعَةٌ مَعَهُمْ، وَ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام أَخُوهُ زَيْدُ بْنُ عَلِيٍّ علیهم السلام فَقَالُوا لِأَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام نَتَوَلَّى عَلِيّاً وَ حَسَناً وَ حُسَيْناً وَ نَتَبَرَّأُ مِنْ أَعْدَائِهِمْ! قَالَ نَعَمْ.»

این سران زیدیه هستند سلمة بن کهیل، ابو المقدام و سالم بن ابی حفصه، اسم‌های اینها در کتب فرق در چیزهای زیدیه هست، فرق الشیعۀ نوبختی مراجعه کنید، مقالات فرق سعد بن عبد الله مراجعه کنید اسم‌های اینها هست.

می‌گوید به امام صادق گفتند که حضرت علی و امام حسن و امام حسین را تولی می‌کنیم و از اعداء آنها تبری می‌جوییم.

«قَالَ نَعَمْ. قَالُوا نَتَوَلَّى أَبَا بَكْرٍ وَ عُمَرَ وَ نَتَبَرَّأُ مِنْ أَعْدَائِهِمْ! قَالَ فَالْتَفَتَ إِلَيْهِمْ زَيْدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ لَهُمْ أَ تَتَبَرَّءُونَ مِنْ فَاطِمَةَ بَتَرْتُمْ أَمْرَنَا بَتَرَكُمُ اللَّهُ، فَيَوْمَئِذٍ سُمُّوا الْبُتْرِيَّةَ.»

بترتم یعنی نقصتم. امر ما را ضایع کردید، ضیعتم. بترکم الله. از این عبارت استفاده می‌شود حرکت خود زید، حرکتی هست بر پایۀ تولی شیخین نیست. ولی اصحاب زید یک کسانی هستند که بر اساس تولّی شیخین کار را دنبال می‌کردند که زید هم می‌گوید بترتم امرنا. شما با این مطلب مسیر حرکت ما را تغییر دادید. مسیر حرکت ما مسیر تولی شیخین نیست. من می‌خواهم این را بگویم، خود زید تفکرش، تفکری بوده که با توجه به حضرت زهرا است و البته زید تبرّی رسمی نمی‌کرده. آن چیزی که در روایات هست، می‌گوید که در آن موقعی که زید مقتلش بود، جنگ می‌کرد و اینها، یک شیخی آمد سؤال کرد نظر شما در مورد شیخین چی است؟ زید گفت الآن وقت این حرف‌ها نیست و جواب نداد. بعد که زید تیر خورد می‌گوید أین سائلی عن الشیخین همان اقامانی هذا المقام. زید خودش بحث تبری را رسمی مطرح نمی‌کرده، ولی در جایی که دیگر افراد رسماً بحث تولّی شیخین را به عنوان شعار خودشان قرار می‌دادند اینها هم نسبت به اینها عکس العمل، نمی‌خواسته بحث در حرکتی که دارد بحث برائت از شیخین را رسماً اعلام کند، ولی ذاتاً خودش اهل تبری از شیخین بوده. و امثال شریک اینها این مطلب را می‌دانستند که وضع زید خودش با این کسانی که خودشان را به زید متصل می‌کردند که بعداً جریان غالب زیدیه هم همین‌هاست. ما در ادامۀ تاریخی بین زیدیه و امامیه فاصله اینقدر شدید می‌بینیم که در روایات هست الزیدیة و الواقفة و النصاب بمنزلة سواء. علتش این بوده که اینها در واقع گروه خیلی فرقی نداشتند، یکی از گروه‌های عامه بودند، گروه‌های عامه که بیش از همه هم ائمه را اذیت می‌کردند. زیدیه‌ای که به خصوص این بتریه بسیار اذیت می‌کردند. من تصور می‌کنم اگر هم مراد خود چیز هم باشد، مراد آن گروه افراطی زیدیه که تولّی الشیخین را مدار قرار می‌دادند نیست. یعنی فاطمیان هم باشد کسانی که آن تفکر آنها را مثلاً مد نظر داشتند. بالأخره حالا این تعبیری هست که زیدیان و فاطمیان و به هر حال نکته‌ای که می‌خواهم رویش تکیه کنم این نکته هست، گویا حضرت زهرا سمبل مبارزه با ظلم بوده. یعنی همۀ اینها، و الخروج مع الائمة شق عصی المسلمین امثال اینها هم که مطرح هست به اعتبار امر به معروف، نهی از منکر است. یعنی زیدیه هم که یکی از اصول اعتقادی‌شان جهاد هست، جهاد را زیر مجموعۀ امر به معروف، نهی از منکر می‌دانستند. یعنی می‌خواهم عرض بکنم فاطمۀ زهرا سلام الله علیها به عنوان نماد امر به معروف، نهی از منکر با مخالفتی که با حاکمیت می‌کرده مطرح هست، و کسانی هم که به عنوان فاطمیون مطرح هستند تصور، حالا ببینید تصوری که، آن که می‌گویم یک موقع بحث، بحث شریک هست، شریک فاطمیان تعبیر می‌کند. ولی محمد بن مسلم و ابو کریب می‌پذیرد یک گروه اجتماعی به نام فاطمیون وجود دارند، گروهی که اصل اوّلیه درشان تقوی است. یعنی اگر هم معارضۀ با حاکمیت وجود دارد، معارضۀ حاکمیت باید در زیر مجموعۀ امر به معروف و نهی از منکر و براساس ورع و تقویٰ انجام بگیرد. این چیزی هست که در این تفکر فاطمی وجود دارد، تفکری که همینجوری طرف بدون ورع، بدون تقویٰ بخواهد قیامی را انجام بدهد اینجور نیست، قیام باید بر پایۀ دین و دیانت و بر پایۀ اصول این باشد.

شاگرد: در کتاب حدود و اینها یک سری نقل‌هایی دارد که بعضی از شیعیان غالی را، اعتقادشان این است که اوّلی و دومی به حضرت زهرا ظلم کردند. این می‌تواند به عنوان یک بعضی‌ها که متهم به غلو در تشیع بودند کسانی بودند

استاد: حالا اجازه بدهید. یک نکته‌ای هم اینجا ضمیمه بکنم ما در واقع این که عنوان فاطمی اصلاً خلفای مصر فاطمی را برای خودشان برگزیده بودند به خاطر روایاتی هست که از پیغمبر وارد شده که در مورد حضرت مهدی به عنوان فاطمی یاد می‌کنند. و ابن خلدون در مقدمه، ابن خلدون مفهوم مهدویت را قبول ندارد، در مقدمه‌اش خیلی هم بی ادب است. در مقدمۀ ابن خلدون، جلد ۱، صفحۀ ۱۷۱ از امام زمان که بحث می‌کند می‌گوید فی امر الفاطمی. از امام زمان با تعبیر فاطمی تعبیر می‌کند. و در روایاتی از حضرت مهدی به عنوان خلیفۀ فاطمی، امام فاطمی امثال اینها. این احتمال هم هست که عنوان فاطمیان به اعتبار این بوده که حرکت‌هایی که بر علیه حکومت انجام می‌شده، ادعای مهدویت داشتند. در آن محمد نفس زکیه که هست. حالا ابراهیم نه، ولی محمد نفس زکیه رسماً ادعای مهدویت داشته. و فاطمیان، اینها ادعای مهدویت داشتند، عنوان فاطمیان ممکن است ناشی از این جنبۀ چیز باشد. فاطمیان یعنی کسانی که طرفدار حضرت مهدی بودند. این را می‌خواهم بگویم، می‌گویم حتی کسانی که طرفداری حضرت مهدی هم داشتند لا اقل در مقام ظاهر تقویٰ پیشه بودند. یعنی همین محمد نفس زکیه و امثال اینها، اینها اینجور نبوده که به عنوان یک شخصیت‌های افراد اینها را خیلی، بازیگر بودند، یعنی امثال محمد نفس زکیه بازیگرند، ولی چهرۀ خارجی که از خودشان بروز می‌دادند یک چهرۀ تقوایی و ایمانی و امثال اینهاست. یعنی حرکت فاطمیان اگر هم ناظر به جریانات ادعای مهدویت باشد مدعیان مهدویت هم برایشان تقوی و ورع به عنوان یک اصل بوده، و آن را محور قرار می‌دادند. بنابراین این را می‌خواهم تکیه کنم و آن این است که به هر حال مراد از فاطمیان هر جریانی باشد، حالا به خاطر مبارزۀ با حاکمیت عنوان فاطمیان به این گروه داده بودند یا به جهت این که ادعای مهدویت می‌کردند و امثال اینها، فاطمیون گروهی بودند که تقویٰ و ورع به عنوان یک اصل در آنها بوده. محور اصلاً گزینششان بوده. گزینششان بر پایۀ ورع بوده. و این خیلی نکتۀ مهمی است که باید به آن توجه کرد.

شاگرد: یک سری قیام‌ها در آن زمان بر پایۀ یعنی منتسب به ابی عبد الله بحث قیام مختار و توابین آنجور بوده. یک سری گروه‌هایی بودند خودشان را منتسب به فاطمی می‌دانستند فاطمی می‌شدند؟ یا نه یک همچین

استاد: نه بحث مختار آن قیام امام حسین و آنها یک مرحلۀ دیگر است. اینها فاطمی‌ها اصلاً عنوان یا لثارات الحسینی نیستند. عین الورده‌ای و آنها یک جریانات دیگری هستند. مرادم این هست که این جریان، یک سری جریانات هست به عنوان خونخواهی امام حسین قیام کردند، ولی حرکاتی که وجود دارد همه این شکلی نیستند، یک سری حرکات هست به هر حال یا به جهت این که یا فاطمی یا من. ابو السرایا عرض کردم شعارش یا فاطمه یا منصور است. یا فاطمه یا منصور من تصورم این هست که به اعتبار این که کأنّ حضرت زهرا چون بر علیه ظلم قیام کرد یا فاطمی یعنی این کسی که با ظلم داری مبارزه می‌کنید. ای کسی که خودت را مثل حضرت زهرا، حضرت زهرا الگوی مبارزۀ با ظلم تلقی می‌شده. و از این جهت ابو السرایا شعارش یا فاطمی یا منصور تعبیر می‌کرده. این یک جهت.

یک جهتش هم ممکن است فاطمی بودن به اعتبار این بوده که اینها ادعای مهدویت می‌کردند. علی ای تقدیر هر معنایی بکنیم، تفسیری بکنیم برای فاطمی، این گروه فاطمیون، گروهی بودند که پذیرش افرادشان و گزینش افرادشان اصل اوّلی درش ورع هست. افرادی را می‌پذیرفتند که صاحب ورع باشند. عرض کردم در مورد حرکت زید می‌گوید اهل النسک لا یعدلون بزید احدا. اهل نسک. یعنی زُهّاد و عُبّاد آنها ولو خیلی از این زُهّاد و عُبّاد ممکن است از جهت اعتقادی هم خیلی اعتقاد درستی نداشته باشند ولی به هر حال جنبۀ زُهد و تقویٰ و امثال اینها در این حرکت‌ها یک اصل بوده و این است که. آن شریک روی یک جنبۀ این حرکت تکیه می‌کند، روی جنبۀ این که کأنّ اینها خروج بر حاکمیت می‌کنند و امثال اینها و ابو کریب و محمد بن مسلم روی محور دیگر این گروه تکیه می‌کند که اینها اهل ورع هستند و ما آن ورع آنها را نداریم. به هر حال خدا کند که روز قیامت که فاطمی‌ها را جمع می‌کنند دست ما را هم حضرت زهرا بگیرد و در جماعت فاطمی قرار بگیریم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان